

## پیش‌خوران

## سازمان منافقین

**در آیینهِ روایتِ یکی از سامان‌دهندگان آن**

### از مجاهدین تاپیکار یک راه طی شده!

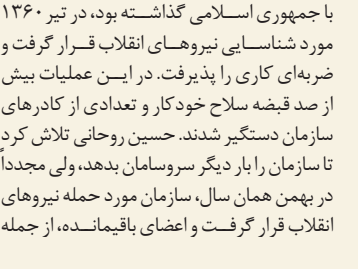
■ **شاهد توحیدی**



مرکز اسناد انقلاب اسلامی روانه بازار کتاب شده است. ناشر در دبیاچه خویش بر این نوشتار، در باب

محتوای آن آورده است:

«حسین احمدی‌روحانی در سال ۱۳۲۰ ش در مشهد متولد شد. پس از اخذ دیپلم، برای ادامه تحصیلاتش به دانشگاه کشاورزی کرج راه یافت. وی از دومین گروهی است که به سازمان مجاهدین پیوست و از کادرهای مرکزیت سازمان شد. کتاب شناخت از آثار حسین روحانی است. وی در ماجرای هواپیماربابی سازمان به عراق رفت و مدت‌ها در راستای اهداف سازمان مجاهدین به عراق و بیرون سفر کرد. بعد از تغییر ایدئولوژی سازمان(۱۳۵۴) نیز مار کمیسست شد و پس از پیروزی انقلاب اسلامی با تنسی چند از بازماندگان سازمان مجاهدین سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر را بنیان گذاشت.سازمان پیکار که بنای خصمانه‌ی با جمهوری اسلامی گذاشته بود، در تیر ۱۳۶۰ مورد شناسایی نیروهای انقلاب قرار گرفت و ضربه‌ای کاری را پذیرفت. در این عملیات پیش از صد قیضه سلاح خودکار و تعدادی از کادرهای سازمان دستگیر شدند. حسین روحانی تلاش کرد تا سازمان را بار دیگر سروسامان بدهد، ولی مجدداً در بهمن همان سال، سازمان مورد حمله نیروهای انقلاب قرار گرفت و اعضای باقیمانده، از جمله



حسین روحانی دستگیر شدند. حسین روحانی در زندان به همکاری پرداخت و اطلاعات ذی‌قیمتی را در اختیار نیروهای انقلاب گذاشت.مرکز اسناد انقلاب اسلامی به حکم وظیفه تبیین تاریخ انقلاب اسلامی، این دستنوشته را بدون هیچ کم و کاست با تغییر و تنها با ویرایش در حد علامت‌گذاری و سه پاروگی توضیحی به چاپ می‌رساند. از آنجا که از سازمان مجاهدین خلق، به دلیل ماهیت اهنتین و فرقه‌اش، اطلاعات کمی منتشر شده است، انتشار این کتاب از نسوی یکی از اعضای اصلی سازمان می‌تواند اطلاعات مفیدی را در اختیار اهل تحقیق قرار دهد. امید است بیان سرنوشت سازمانی انقلاب از ابتدا بر انحراف بنا شده، عبرتی برای همه کسانی باشد که خواستار انجام کارهای تشکیلاتی هستند.»

حسین احمدی روحانی نیز بر این کتاب مقدمه‌ای دارد که حاوی نکات ذیل، آمده است: «نویسنده این سطور که خود یکی از اعضای مؤثر سازمان مجاهدین خلق ایران، بخش منشعب و سازمانی پیکار است، بنا بر تقاضای برادران مسئول دادستانی مرکز بر آن شد تا تاریخچه‌ای هر چند مختصر از مجموعه فعالیت‌ها، مواضع و عملکردهای گروه‌های فوق‌الذکر به رشته تحریر درآورد. این نوشته هم می‌تواند برای خود اعضا و هواداران این گروه‌ها، هم برای برادران دست‌اندرکار جمهوری اسلامی هم برای تمامی مردم قهرمان و شهیدپرور ایران از زوایای مختلف مفید واقع شود. در مورد این نوشته ارائه توضیحی به خوانندگان ضروری است و آن اینکه نویسنده در بررسی و تشریح فعالیت، مواضع و عملکرد دهای هر سه سازمان مورد بحث، اولاً سائلی را که جنبه اساسی و مهمی داشته‌اند بررسی و از ذکر مسائل فرعی تر خودداری کرده است؛ ثانیاً آن دسته از مسائل و موضوعاتی که نویسنده شخصاً از آنها اطلاع کافی و موق داشته است تجزیه و تحلیل شده است؛ ثالثاً در توضیح تمامی مسائل مطرح در این نوشته، سعی شده تا مسائل و موضوعات، حتی‌الامکان از زاویه دیدگاه سازمان مورد نظر بررسی شود، نه براساس دیدگاه کنونی نویسنده و از این رو با دقتی وسواس‌گونه کوشش شده تا به این مسئله توجه نشود، زیرا عدم رعایت این مسئله، نوشته را از ارزش تاریخی و سازمانی آن بی‌اندازد و به آن جنبه فردی و شخصی می‌دهد. این نکته‌ای بود که به همد اصلی‌ای که این نوشته به خاطر آن تهیه شده است، مغایرت داشت…»



### ولیعهد ۶۲ ساله، عبور براندازان از پهلویسم و پایان یک خیال‌پردازی

## ناکام‌تر از مظفرالدین شاه و چارلز سوم

## در توهم سلطنت!

■ **نیما احمدپور**

در روزهای آینده، رضا پهلوی وارد ۶۲سالگی خویش می‌شود. می‌توان گفت که او در منتظر السلطنه بودن، به مظفرالدین شاه قاجار یا در میان نمونه‌های معاصر به چارلز سوم پادشاه کنونی انگلستان شباهت می‌برد با این تفاوت که آن دو نه‌ایتاً و پیرانه سرب، به پادشاهی رسیدند و سوژه ما همچنان با فریب و ضعف ذاتی خویش در حال تلاش برای رسیدن به حکومت ایران است. این مناسبت در تقیان با اغتشاشات اخیر می‌تواند پهنانه‌ای برای اشارات بی‌آهده باشد. امید آنکه تاریخ پژوهان انقلاب اسلامی و عموماً علاقه‌مندان را مقید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **تصوریری از یک منتظر السلطنه**

سلطنت‌های موروثی، معمولاً علاید افراد فاقد دانش و ارزش شده است. آنها فقط یک نطفه خوش شانس بوده‌اند که از صُلب پادشاهی به زخم شهبانو منتقل شده‌اند. رضا پهلوی نیز از این قاعده مستثنا نیست. او نواده یک قزاق در حوالی قزوین است که شاپور ربیور، آدموند آبرونساید و عین‌الملک هویدا با صحنه گردانی انگلستان او را بر گرده ملت سوار کردند. پدرش پس از دو بار از دواج بر حاشیه نه‌ایتاً در میانسال‌ی او را صاحب شده. مردم ایران غیر از پروپاگاندا دستوری و دیکته شده دربار، برجستگی و توانمندی خاصی در دوره حضور در ایران، از وی به خاطر نمی‌آورند. او از ۱۸ سالگی که از ایران رفت نیز تقریباً از نظرها غایب بود. بنا بر شواهد و جمله روایت اطرافیان و همکاران، تمایلی به بازگشت به سلطنت نیز نداشت. سرمایه گسترده‌ای را ب کف گرفت بود و به مدد آن کامجویی می‌کرد. تقریباً از ۱۵ سال پیش بود که رسانه‌های محور عبری–عربی، در میان اپوزیسیون ناتوان ایران در غرب، رضا پهلوی را به مثابه لنگه کفشی در بیابان یافتند و سعی کردند تا بادی به آستینش بیندازند و به عنوان آلترناتیو نظام جمهوری اسلامی به‌ایرانیان تحمیل کنند. با این حال در کار او نیز مشکلات فراوانی وجود دارد. رضا پهلوی هنوز نمی‌تواند در دست فارسی صحبت کند، دانش و قدرت نظریه پردازی در خوری ندارد (با همه امکانات و افرادی که او را احاطه کرده‌اند). آنقدر هم از تدبیر برخوردار نیست که در این شرایط، به صراحت نگوید که از مادرش پول توجیبی دریافت می‌کند. این همه موجب آن شده است که مشت‌شازده، رفته رفته حتی برای جوانانی که او و پیشینه‌اش را نمی‌بینند، تنها از شبکه‌های حامی سلطنت او را می‌بینند، باز شود! شاهد آن نیز این نکته‌است که اتاق فکر اغتشاشات ۴۰ روز اخیر، صلاح ندید که شعاری به نفع او در آشوب‌ها مطرح شود. در این باره در ادامه مقال، بیشتر سخن خواهیم گفت.

■ **حذف رضا پهلوی از آشوب ۱۴۰۱**

درباره حذف شعارهای مربوط به رضاخان و نوادеш در آشوب‌های اخیر، دو فرضیه را می‌توان مطرح

## عاریخ

تاریخ ۸۸۴۹۸۴۳۷

■ **دستیابچگی شازده، در پی عبور براندازان از پهلویسم**

رضا پهلوی چندی پس از آغاز آشوب‌های شهبور ۱۴۰۱ و مشاهده علامی از عبور براندازان از سلطنت، با دستیابچگی به برگزاری یک نشست خبری دست زد. حالات او در این جلسه، خود نمادی از سردرگمی و ناتوانی‌های شخصی وی قلمداد می‌شود. خبرگزاری فارس در گزارشی تحلیلی، ماجرا را به ترتیب بی‌آمده باز گفته است:

«رضا پهلوی با کمک دولت‌ها و رسانه‌های غربی به‌ویژه امریکا، فرانسه و انگلیس، یک نشست خبری برگزار کرد. این سخنرانی یا سه عبارتی دقیق‌تر روخوانی به‌شدت ضعیف و امل‌اشده از روی متن را می‌توان تنها کنش سیاسی او در چند وقت اخیر دانست. پهلوی حتی نمی‌توانست درست از روی متن نوشته شده بخواند و در حدود ۲۰ دقیقه متن خوانی، چندین بار متوقف شد و به سختی ادامه متن را خواند! او ابتدای روخوانی خود جمله‌ای صحیح می‌گوید که هیچ دولتی نمی‌تواند سرنوشت ایران را بر خلاف خواست ملت ایران تعیین کند. این حقیقت دقیقاً در سال ۵۷ رقم خورد. زمانی که ملت ایران دولت کودتاچی و قدرت نامشروع پهلوی را که با توسل به نیروی نظامی انگلیس و امریکا به قدرت رسیده بود، کنار گذاشت و ثابت کرد که سرنوشتش دست خودش است. ربع پهلوی به گونه‌ای ناشیانه از روی متن می‌خواند که نگاه نکرده و همچون سعودی اینترنت‌نشال معتقد بود، انقلابی جدید در ایران رقم خورده است! او حتی از وضع زندگی روزمره ملت ایران با خبر نیست، چه رسد به توان حکمرانی بر این ملت. اگر بخواهیم اپوزیسیون جمهوری اسلامی را بر اساس بی‌اعتبار بودن دسته‌بندی کنیم، ربع پهلوی در صدر جدول قرار می‌گیرد. حتی روح‌الله رم‌مدیر کاتال آمدنیوز که با فضاحت در دام اطلاعاتی قرار گرفت و با یکی از نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی درد دل می‌کرد، در صحبت‌های خود گفته بود: پهلوی خواهان هماهنگی با اوست و شب‌ها در خانه خود تمرین سان دیدن می‌کند!…»

■ **مواجهه شازده با سؤال از قبل هماهنگ نشده**

شاید رفتار رضا پهلوی در کنفرانس مطبوعاتی خویش در اغتشاشات اخیر ایران، این پرسش را برای بسیاری ایجاد کند: کسی که نمی‌تواند جلسه پرسش و پاسخ خود با عده‌ای خبرنگار عمدتاً هماهنگ شده را اداره کند، چگونه مدعی اداره کشور ایران با همه دغدغه‌ها و پیچیدگی‌های آن است. بخش دیگری از حاشیه‌های این نشست مطبوعاتی را از زبان خبرنگاری تسنیم بخوانید:

«ما جایی از این نشست خبری تشریفاتی، باشنه آسپیل پهلوی‌ها خودنمایی کرد و آن زمانی بود که یک خبرنگار، درباره حمایت خارجی‌ها از اعتراضات و تگرانی‌ها از دخالت خارجی در امور داخلی کشور می‌پرسد و به کودتای ۲۸ مرداد و روی کار آمدن محمدرضا پهلوی با حمایت امریکا اشاره می‌کند. این سؤال که شاید دیگر مردم بی‌پهلو شده تا حدوی عصیانیت رضا پهلوی را در پی داشت، اما او تنها به کودتای ۲۸ فراد اشاره‌ای نمی‌کند، بلکه تلوپحاً از حمایت خارجی نیز دفاع می‌کند. رضا پهلوی با اشاره به شعار دوران اغتشاشات ۸۸ که می‌گفتند: ایاما یا ما یا اوانا و در خواست آشوبگران پارلمان اروپا، مسئله دخالت خارجی را یک ذهینت کهنه‌داست و گفت: اتفاقاً اعتراضات مردم در دنیا این است که چرا کاری نمی‌کنید؟! دخالت در حفظ حقوق بشر امری واجب است، اگر چه لشکر کشی را نمی‌دهند.

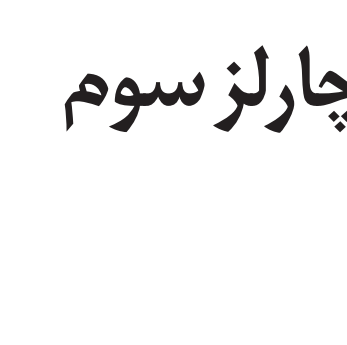
■ **تاریخ مصرف پهلوی بازی تمام شده است**
عبور اغتشاشات کنونی از پهلویسم، از آغازین نکاتی بود که به چشم برخی تحلیلگران وقایع سیاسی آمد. به واقع محدود بودن وقایع و کم وزن بودن آن به نشاهدان مجال داد ایجاد گوناگون آن را باز نشانسد و تحلیل‌کننده به عنوان نمونه سیدحمیدمحمدیان طی یادداشتی در سایت جمارن چنین آرد:
«برای کسانی که رسانه‌های خارجی را دنبال می‌کنند، روشن است این اتفاقات که به صورت شورش‌های کور واقع می‌شود تا چه حد مورد استقبال این دسته از رسانه‌هاست. تا جایی که بعضاً این تلویزیون‌ها همانند اتاق جنگ وارد عمل شدند. اینجا اصلاً هر سخن من درباره این مسائل نیست، روایت تغییر هر نخست‌وزیر کودتاهاست، پس هر بار که (زمان شاه) نخست‌وزیر عوض شده است، کودتا بوده! پس ما یک سال در میان کودتا داشته‌ایم!».
جواب رضا پهلوی که البته در همین نشست خنده حضار را در پی داشت، نشان می‌دهد وی که به ادعای خود دانش‌آموخته علوم سیاسی است، نمی‌داند کودتا بر خلاف انقلاب، توسط نظامیان و از بالا به پایین انجام می‌پذیرد یا بر کناری محمد مصدق نه بااستفاد، بلکه با قوه قاهره نظامیان و حمایت دولت‌های امریکا و انگلستان رخ داد. سکوت در برابر کودتای ۲۸ مرداد هم برای پوشاندن ضعف‌ها و اشتباهات دوران پهلوی است و طول دوران زندگی در خارج کشور نشان داده است باسلطه بیگانه و حمایت خارجی مشکلی ندارد، کم‌اینکه در گذشته خواستار تمدید و افزایش تحریم‌ها علیه ایران شده بود و اخیراً نیز در تنسستی با چند عضو اتحادیه اروپا خواستار تحریم و فراخواندن سفرای اروپایی شد…»

■ **دایه مهربان تر از مادر، آلزایمر گرفته است**
سزنان و نمادهای جریان سلطنت‌طلب در آشوب‌های اخیر، تلاش کردند تا از قافله عقب نیفتند. توثیت زدن و گفت‌وشنود رسانه‌ای انجام دادن، تنها کاری بود که می‌توانستند انجام دهند.

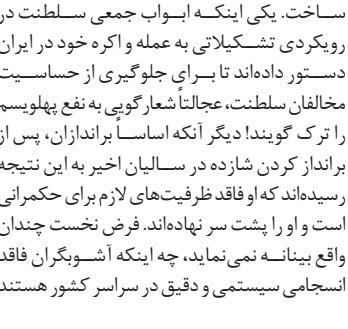


**تقریباً از ۱۵سال پیش بود که رسانه‌های محور عبری – عربی، در میان اپوز یسیون ناتوان ایران در غرب، رضا پهلوی را به مثابه لنگه کفشی در بیابان یافتند و سعی کردند تا بادی به آستینش بیندازند و به عنوان آلترناتیو نظام جمهوری اسلامی به‌ایرانیان تحمیل کنند. با این حال در کار او نیز مشکلات فراوانی وجود دارد. رضا پهلوی هنوز نمی‌تواند در دست فارسی صحبت کند، دانش و قدرت نظریه پردازی در خوری ندارد (با همه امکانات و افرادی که او را احاطه کرده‌اند). آنقدر هم از تدبیر برخوردار نیست که در این شرایط، به صراحت نگوید که از مادرش پول توجیبی دریافت می‌کند!**

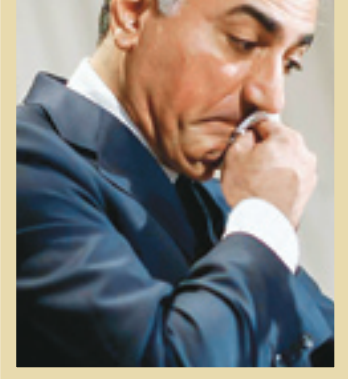
### ناکام‌تر از مظفرالدین شاه و چارلز سوم



که جملگی و در لایه‌های گوناگون بتوانند زبان ننگه دارند و مکنونات خویش را به زبان نیاورند. شاهد یگری که این فرض را تقویت می‌کند، آن است که اساساً برخی آشوبگران در شعارهای خود، علاقه خود به جرم شاه در آینده ایران را نشان داده‌اند. در فضای مجازی، به مدمت رضاخان رسیده‌اند که او فاقد ظرفیت‌های لازم برای حکمرانی است و او را پشت سر نهاده‌اند. فرض نخست چندان واقع بینانه نمی‌نماید، چه اینکه آشوبگران فاقد انسجامی سیستمی و دقیق در سراسر کشور هستند



ساخت. یکی اینکه ابواب جمعی سلطنت در رویکردی تشکیلاتی به عمله و ارکه خود در ایران دستور داده‌اند تا برای جلوگیری از حساسیت مخالفان سلطنت، عجالتاً شعار گویی به نفع پهلویسم را ترک گویند! دیگر آنکه اساساً براندازان، پس از برانداز کردن شازده در سالیان اخیر به این نتیجه رسیده‌اند که او فاقد ظرفیت‌های لازم برای حکمرانی است و او را پشت سر نهاده‌اند. فرض نخست چندان واقع بینانه نمی‌نماید، چه اینکه آشوبگران فاقد انسجامی سیستمی و دقیق در سراسر کشور هستند



## درباره حذف شعارهای مربوط به پهلوی‌ها در آشوب‌های اخیر، دو فرضیه مطرح است؛ یکی اینکه سلطنت‌طلبان در رویکردی تشکیلاتی، به عمال خود دستور داده‌اند تا برای جلوگیری از حساسیت مخالفان، عجالتاً شعار گویی به نفع پهلویسم را ترک گویند! دیگر آنکه اساساً براندازان، پس از برانداز کردن شازده در سالیان اخیر، به این نتیجه رسیده‌اند که او فاقد ظرفیت‌های لازم برای حکمرانی است. فرض نخست چندان واقع بینانه نمی‌نماید، چه اینکه آشوبگران فاقد انسجامی سیستمی و دقیق در سراسر کشور هستند که جملگی و در لایه‌های گوناگون بتوانند زبان خود را ننگه دارند!

## روزنامه جوان | شماره ۶۱۲

از این روی فرح دیبایبوه شاه مخلوع نیز در پی اعلام خبر درگذشت مهسا امینی به انتشار یک توثیت دست زد. خبرگزاری فارس در پی انتشار این متن، به نکات ذیل اشارت برد:

«فرح دیببا و رضارع پهلوی – که خود آتش بیاران این معرکه بودند– حالاً در صحنه اغتشاشات نقش دایه مهربان تر از مادر را بازی می‌کنند و به ظاهر دلسوز جوانان و دختران ایران شده‌اند. پس از فوت مهسا امینی، فرح دیببا بیبانه‌ای را با عنوان مرگ دلخراش ژینا امینی به‌دست رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی منتشر کرد که در آن نوشته بود: بار دیگر فرزندی از ایران زمین به دست گزمه‌های حکومتی ضد ایرانی جان خود را از دست داد. من به عنوان یک مادر ایرانی، این مصیبت بزرگ و دردناک را به مادر و پدر ژینا و بازماندگان او از صمیم قلب تسلیت می‌گویم… خانم فرح دیببا اینکه شما و خاندان پهلوی در پیروی از اربابان انگلیسی و امریکایی تان، ید طولایی دارید و فوت یک دختر را دستمایه رسیدن به خواسته‌هایتان می‌کنید به کنار، اما مادر به اصطلاح دلسوز وطن! انگار کهولت سن موجب فراموشی تان شده و یادتان رفته که آن همه زن و مرد بی‌گناهی که با بی‌رحمی به گلوله می‌پسینید! آن همه دختران و پسران جوانی را که در خون خودشان غرق می‌کردید! مادر به اصطلاح دلسوز وطن، جنایت‌های ساواک را یادتان می‌آید؟! زنانی که در این زندان‌ها به بدترین شکل شکنجه شدند چه؟ بگذارد من یادتان بیاورم. خانم دیببا تعجب می‌کنم از اینکه شما این قدر به ظاهر دلسوز، دل‌رحم و مدافع حقوق زنان هستید، اما هیچ‌وقت فریادتان برای آن بیش از ۸هزار زندانی ساواک بلند نشد! برای آن ۵۱۷ زنی که به دست مأموران ساواک، به بی‌رحم‌ترین شکل ممکن شکنجه می‌شدند و به شهادت می‌رسیدند. آن وقت که دختران ایران را با شلاق، شوک الکتریکی، ضربات کابل و آویزان کردن شکنجه می‌دادند و ناخن‌ها و دندان‌هایشان را می‌کشیدند، چرا حس مدارنه‌تان گل نکرده؟! آن روزها که دختران بی‌گناه، زیر شکنجه مأموران آموزش دیده‌تان در اسرائیل به شهادت می‌رسیدند، چرا زانوی غم بغل نمی‌گرفتید و به فکر هموطنانتان نبودید؟ حتماً آن موقع در گریز و دار این بودید که بپهران انگلیسی‌تان را برای مهمانی شیشه‌تان بیوشید یا آن را که از پاریس آورده بودید؟ ایران اگر دختری را از دست بدهد، خود داغدارش خواهد بود، شما نمی‌خواهد دایه مهربان تر از مادر شوید. خبرنگار امریکایی روایت می‌کند که در ساواک، دختران را به جرم داشتن یک کتاب زندانی کردند و برای ماه‌ها از او تنها یک سؤال تکراری پرسیده می‌شد: چه کسی این کتاب را به تو داده است؟ حتی بعد از اینکه نام آن فرد را گفته بود، او را صیغ، طهر و شب شکنجه کردند. شلاق زدند، مجبورش کردند با پاهای زخمی بدود و از سقف آویزانش کردند و بد او شوک الکتریکی دادند. وقتی خبرنگار از محمدرضا در رابطه با این شکنجه‌ها می‌پرسد، او می‌گوید: گاهی پلیس عصبانی می‌شود و کنترلش را از دست می‌دهد بر سر بازداشتی صندلی خرد می‌کند، یا به او مشت می‌زند، این رفتارها، رفتارهای عادی انسانی است! در جای دیگر که به محمدرضا می‌گوید: ۵۸۱ نفر از کسانی را که اعتراض داشتند اعدام کردید، پاسخ می‌دهد: آنها شایسته اعدام بودند! خانم فرح، پهلوی، شما و خاندان پهلوی، شعار زن، زندگی، آزادی را در زندان‌های ساواک تفسیر کردید!…»

شاید برای حسن ختام این مقال، بد نباشد که قدری منزلت آلین شهبانوی نیکوکار را از منظر پهلوی دوم به روایت و تحلیل بنشینیم. خسرو معتضد، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در گفت‌و شنودی چنین می‌گوید: «فرح به دلیل اینکه پیشینه دو جنس قبلی شاه را نداشت تا مدت‌ها پس از راهیابی به دربار، در حاشیه بود. پس از بچه آوردن، قدری موقعیتش تثبیت شد. حالا سسر پیروی و معرکه‌گیری آمده و می‌گوید من نایب‌السلطنه‌ام که نوه پسر ای هم شاه آینده ایران است! گوینده این سخن، تنها می‌تواند یک نادان به تمام معنا باشد. واقعاً از بس سیگار کشید، سبکباز شده است! کلاً کسانی که زنده می‌مانند در این کشور می‌کنسند و مشروب می‌خورند، غیرعادی می‌شوند. حال این خانسم هم گویا در مصرف این چیزها زیاده‌روی کرده؛ چون حرف‌هایش حقیقتاً احمقانه است. شاه هم در جلسات عمومی و خصوصی، گاهی به خاطر اظهاراتش به او تند ی‌سابی احترام می‌کرد. شما خاطرات علم – که در هفت جلد منتشر شده است – بخوانید و ببینید که شاه، چطور با این خانم صحبت می‌کرده است. بارها بر سر او داد زده و تحقیرش کرده است. او در این یادداشت‌ها از قول شاه می‌نویسد: «من اگر بروم، از زن چهار روز هم نمی‌تواند ایران را اداره کند». علاوه بر خاطرات علم، یکی از بهترین کتاب‌ها در شناخت کارنامه فرح، خاطرات مینو صمیمی است؛ کارمند دفتر مخصوص فرح که البته او هم نمی‌دید! صمیمی در خاطراتش نوشته است: هر روز نامه‌های مردم را در کیسه‌های برزنی بزرگ برایمن می‌آوردند، اما فرح از ما می‌خواست که فقط نامه‌های خارجی را برایش ببریم و درخواست‌هایی که مردم رنج‌کشیده ایران داشتند، برایش بی‌اهمیت بود. البته دربارها، تقریباً همه‌شان همین‌طور بودند. اگر از کار خبر و عام‌المنفعه هم حرف می‌زدند، سربوشی برای فعالیت‌های اقتصادی‌شان بود…»